

# شلیک به زندگی در عروسی

در باره رسم تیراندازی در مراسم عروسی وعزا در استان های جنوبی و غربی کشور که هر چند وقت یک بار، فاجعه به بار می آورد و گفت و گو با یک مجروح این رسم خطرناک

الیه توانا | روزنامه نگار

**پرونده**

«تیراندازی در یک مراسم عروسی در خرم آباد موجب کشته شدن یک کودک

۶ساله شد». این خبر بیست و ششم اردیبهشت امسال منتشر شد؛ خبری هولناک که ما را غمگین کردولی متعجب، نه. پیش از این هم بارها شنیده بودیم که شلیک گلوله به عنوان بخشی از آیین عروسی و عزا، فاجعه به بار آورده است. استان های غربی و جنوبی کشور مثل لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، سیستان و بلوچستان، خوزستان و کرمان این سنت را از پیشینیان خود به ارث برده اند و در بعضی از شهرها و روستاها همچنان به آن پایبند هستند در حالی که بر اثر گذر زمان هم فلسفه و دلیل انجامش از بین رفته و هم پیامدهای جبران ناپذیری در پی داشته است. رسم، سنت ها و آیین ها، قرار داد های زندگی اجتماعی اند که بنا به مقتضیات زمانی و مکانی شکل می گیرند، نه اصولی تخطی ناپذیر و لازم الاجرا که اختیار حذف و تغییرشان از دست ما خارج باشد. پس چرا رسم تیراندازی در جشن و عزا به زخم پیامدهای بسیارش هنوز معتقدانی دارد؟ دو شهروند اهوازی در این باره توضیح می دهند.

عکس ها از تیراندازی است. فارس

مروری مختصر بر پیشینه سنت تیراندازی در

مراسم و پیامدهای آن در چند سال اخیر

## تیرِ سنت قربانی می گیرد

در باره ریشه تیراندازی در مراسم عزا و عروسی، بسته به هر منطقه دلایل مختلفی مطرح می شود. عده ای معتقدند این رسم در گذشته با هدف اطلاع رسانی انجام می شده است. یکی از بزرگان قوم با کسی که مهارت تیراندازی اش یازند بوده، از طریق شلیک گلوله به دیگران خبر می داده که جشنی یا عزایی بر پا شده است. نظر دوم می گوید در بعضی از اقوام منشأ آن را باید در آیین «کتل بندی» جست و جو کرد. وقتی شخصیت مهمی از دنیا می رفته، باز ماندگان طی مراسمی «کتل» بر پا و تفنگ ها را به نشانه سوگوری بر اسب کتل آویزان می کرده اند. این رسم همچنان در بعضی شهرها در مراسم عزاداری مذهبی اجرا می شود. دیدگاه سوم معتقد است تیراندازی در جشن هاراهی برای ابراز شادمانی مثلا از تولد نوزاد پسریا از دواج فرزند بوده و در سایر مراسم، روشی برای ابراز ارادت به شمار می رفته که به افتخار فرد صاحب مراسم انجام می شده است. هر چه هست، می دانیم این رسم از زمان های دور تا الان دوام آورده، به رغم آن که افراد زیادی کشته یا مجروح شده اند و باعث دعاوهای قبیله ای فراوانی شده است. به علاوه می دانیم بسیاری از ساکنان مناطق جنوبی و غربی کشور، دل خوشی از این رسم غلط ندارند. برای مثال در خوزستان عده ای باراندازی کارزار «نخله و لاطلقه»، یعنی کاشت نخل به جای تیراندازی خواستار پایان دادن به این رسم شده اند. همچنین بعضی ریش سفیدهای عشایر قاعده تاهای بنا کرده اند که طبق آن اگر کسی قصد برگزاری مراسم ترحیم در مسجد داشته باشد، از صاحب عزا تعهد می گیرند که تیراندازی انجام نشود. این تلاش های پراکنده به علاوه اقدامات قانونی مثل تعیین مجازات برای حمل و نگهداری سلاح و پیگرد قانونی متخلفان آن طور که باید تأثیر بازدارنده نداشته است. در ادامه تعدادی از حوادث سال های اخیر را مرور می کنیم.



«معضل تیراندازی در مراسم عروسی و عزا؛ گلوله سرگردان نوجوان اهوازی را راهی بیمارستان کرد. (تسنیم، ۱۳۹۰/۱/۳)

«فرمانده انتظامی شهرستان ریگان [استان کرمان] از دستگیری فردی که در پی تیراندازی در یک جشن عروسی باعث قتل دو کودک ۵ و ۷ساله شده بود، خبر داد. (ایسنا، ۱۳۹۹/۱۱/۲۸)

«در استان فارس بر اثر تیراندازی با اسلحه ساچمه ای در یک آیین عروسی ۳۹ نفر مصدوم شدند. (ایرنا، ۱۳۹۷/۲/۲۶)

«حادثه تیراندازی طی برگزاری مراسم عروسی در کرمانشاه منجر به کشته و زخمی شدن ۲۰ نفر شد. (ایلنا، ۱۳۹۷/۹/۱۵)

«تیراندازی هوایی در یک مراسم ختم در مسجد سلیمان موجب کشته شدن یک دختر ۱۰ ساله شد. (ایسنا، ۱۳۹۳/۷/۸)

مریم (اسم مستعار) ۳۶ ساله است و مدیر عامل یک شرکت معتبر در اهواز. سال ها پیش کارش تولید و آموزش صنایع دستی بوده است اما گلوله ای که از نا کجا سر می رسد و استخوان دستش را خرد می کند، او را برای همیشه از هنر دور می کند. مریم در همان سال های فعالیت هنری، یک روز در نمایشگاهی در دانشگاه آزاد اهواز شرکت می کند. بقیه ماجرا را از زبان خودش بشنوید:

🔴 **مسئولان گفتند چشم خور دی!**

در محوطه دانشگاه حدود ۱۵ - ۲۰ نفر غرقه زده بودند. پاییز بود و نزدیک غروب. توی غرقه خودم مشغول کار بودم. دستم چرب شده بود و داشتم با شلوارم تمیزش می کردم

که احساس کردم دستم سوخت. بلافاصله در آن پا هم احساس سوختگی کردم. از شدت درد نمی توانستم دستم را باز کنم و بینیم چه اتفاقی افتاده است. رفتم توی غرقه کناری که بپرسم کسی چیزی دیده و صدایی شنیده است یا نه. داشتم حرف می زدم که از حال رفتم. بچه ها و مسئولان حراست دانشگاه دورم جمع شدند. دستم را به زور باز کردند، خون از پایین دستم بیرون می زد. یک دستمال زیر دستم گذاشتند که جلوی خون را بگیرند، خون از بالا فواره زد. فهمیدیم استخوان سوراخ شده. می شنیدم که می گفتند تیر خورده ولی باورم نمی شد.

مسئولان دانشگاه مرا به بیمارستان فرستادند و خودشان همراهم نیامدند چون می گفتند تو دانشجوی ما نیستی! توی بیمارستان فهمیدم یک تیر جنگی از کلاشینکف شلیک شده و در پایم جا خوش کرده است. تیر، مفصل اول و دوم انگشت شستم را سه تکه کرده بود و همان طور که داشتم دستم را پشت و رو روی شلوارم می کشیدم، رفته بود توی ران پا و ماهیچه را تراشیده بود. توی دستم پلاتین گذاشتند و ران پا را شکافتند تا ماهیچه را ترمیم کنند. بعد از ۵۰، ۴۰ جلسه فیزیوتراپی مشکل پایم حل شد و حالا فقط کمی ضعف دار ولی دستم، مثل چوب خشک سرهم بندی شده است. از آن به بعد خیلی کم در زمینه تولید صنایع دستی کار کردم. همه این ها با مالی بسیار زیادی به من تحمیل کرد ولی در این حادثه هیچ کس احساس مسئولیت نمی کرد. نه بیمه، هزینه های بیمارستان را پذیرفت و نه اداره میراث فرهنگی اقدامی کرد. بعدها من را فرستادند پیش یک مقام امنیتی و قول پیگیری دادند. تنها چیزی که از این وعده نصیبم شد، جمله عجیب مسئول دبیرخانه آن نهاد بود که به من گفت: «چشم خور دی!»

🔴 **احساس ناامنی همیشه همراهم است**

از مریم می پرسیم

معلوم شد تیر را چه کسی و چرا شلیک کرده است، می گوید:

«ضارب مشخص نشد ولی در باره دلیل این اتفاق در اداره آگاهی برایم توضیح دادند، توضیحی که سوزش از سوز شلیک بدتر بود: «پشت دانشگاه یک منطقه گانگستری است که محل خرید و فروش اسلحه است. هنگام رد و بدل کردن اسلحه یک تیر آزمایشی درمی کنند. شانس آوردی که نمردی! می دانی هر سال چند نفر در آن منطقه می میرند؟» بعدها در دادگاه گفتند تیری که به من اصابت کرده، در یک عروسی شلیک شده که در آن نزدیکی برگزار شده است. در همه این حدس ها و توضیحات، جمله «شانس آوردی که نمردی» را بارها و بارها شنیدم. انگار اتفاقی عادی است که البته همین طور هم هست. بارها برای نزدیکانم پیش آمده که هنگام رانندگی، تیری از آسمان آمده و سقف ماشین شان را سوراخ کرده است. دیدن سقف و کاپوت سوراخ شده ماشینیه که کنار خیابان پار کش کرده اید، صحنه نادری نیست. مریم برایم



گفت و گو با یک صنعتگر اهوازی که گلوله ای سرگردان او را از ناحیه دست مجروح کرد

## تیری از غیب دستم را سوراخ کرد

تعریف می کند که چند سال بعد از این حادثه، وقتی با همسر و فرزندش به دکه نوشابه فروشی معروف اهواز، «علی تگری» در مرکز شهر رفته بودند، در یک دعوای خیابانی تیری شلیک می شود: «من توی ماشین بودم و شوهر و بچه ام رفتند نوشابه بگیرند. صدای شلیک آمد. من که تجربه حادثه دانشگاه را داشتم، با تمام توان فریادمی کشیدم. مردمی که از کنارم رد می شدند، داد می زدند ماشین را روشن کن و برو. ۱۰ دقیقه بعد شوهر و بچه ام آمدند و نمی دانید در آن دقایق چه به من گذشت. جایی سنگر گرفته بودند تا اوضاع آرام شود و بتوانند خودشان را به ماشین برسانند. هنوز جرئت نمی کنم بروم که علی تگری ولی خب چند جانرویم؟ عروسی نرویم، فاتحه خوانی نرویم، دانشگاه نرویم!»

🔴 **تیراندازی ما به تفاخر بعضی هاست**

مریم به قول خودش حالا مار گزیده شده و به مراسم عروسی و فاتحه خوانی روستایی نمی رود چون می داند تیراندازی می شود اما خبر دارد که شیوخ طوایف تلاش هایی برای کم رنگ شدن این رسم کرده اند: «مدتی است که شیوخ می گویند اگر در مراسمی تیراندازی شود، محل را ترک می کنند. مردم عرب برای بزرگان احترام زیادی قائل هستند و دوست ندارند آن ها را برنجاندند برای همین در بعضی مراسم تیراندازی نمی شود اما معنی اش این نیست که باور مردم تغییری کرده است، فقط در معذورت قرار می گیرند. چند وقت پیش یکی از بستگان همسرم در روستا فوت کرد و بزرگان طایفه اجازه تیراندازی ندادند. مدتی بعد در همان روستا شخص دیگری فوت کرد. این بار کسی حریف باز ماندگان متوفی نشد. خانواده متوفای اول هم که دیدند منعی برای تیراندازی ندارند، عقده مراسم خودشان را خالی و شلیک کردند!» نظر مریم را در باره دلیل اعتقاد به این رسم می پرسم، جواب می دهد: «تیراندازی برای خیلی ها مایه احترام و تفاخر است. در عروسی به افتخار داماد و پدر داماد و در عزا به افتخار مرده شلیک می کنند. مردم وقتی از خاک سپاری برمی گردند با خوشحالی تعریف می کنند که نمی دانی چه قیامتی شد! چه چیزی باعث می شود معتقدان به رسم تیراندازی، این همه کشته و مصدوم را نادیده بگیرند؟ مریم توضیح می دهد: «مردم فکر می کنند این حوادث را افراد ناشی رقم زده اند. می گویند فلانی بلد نبود، من بldم و اتفاقی نمی افتد».

🔴 **افراد خاطلی تنبیه نمی شوند**

در تحقیقاتم راجع به این رسم جایی خواندم که گاهی حادثه تیراندازی، با وساطت و مصالحه رفع و رجوع می شود و فرد خاطلی تنبیه نمی شود. مریم این نکته را تأیید می کند: «بله، چون معتقد نیستند که تیراندازی اشتباه است. اگر اتفاقی بیفتد، می گذارند به پای خطا و اشتباه. اصلا اگر موضوع را از لحاظ قانونی پیگیری کنند، خودشان بعدا با چه رویی کلاشینکف به دست بگیرند؟ مردم بهشان می گویند یادت رفته فلانی را نبخشیدی؟ فقط کسانی که واقعا مخالف تیراندازی باشند، حوادث ناشی از آن را پیگیری می کنند به این امید که دیگران در س عبرت بگیرند ولی غالبا این اتفاق نمی افتد. معمولا چند نفر پادرمیانی می کنند و همه هم این را می دانند پس دل شان قرص است چون می دانند مشکلی برای شان پیش نمی آید. مردم این طور وقت ها می گویند «جوان است، دلش خواسته دو تا تیر در کند». این رسم سابقه دارد، کسی به راحتی اشتباه بودنش را نمی پذیرد».



ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه ● ۵ تیر ۱۴۰۰

۱۵ دی القنده ۱۴۴۲ ● ۲۶ ژوئن ۲۰۲۱

شماره ۳۰۶۹۳

۱۹۱۳

گفت و گو با یک فعال اجتماعی اهوازی که شاهد مرگ دختر بچه ای در مراسم خاک سپاری بوده است

### این جا تفنگ

### به نشانه بزرگی

### تبدیل شده است!

«ک. جعفری» ۳۹ ساله، اهل «مسجد سلیمان» و فعال اجتماعی و محیط زیست است. آقای جعفری که شاهد فوت دختر هفت ساله یکی از بستگانش بر اثر تیراندازی در مراسم خاک سپاری بوده است، درباره دسترسای مردم جنوب به اسلحه و اعتقادشان به رسم تیراندازی توضیح می دهد.

چرا در برخی مناطق استان شما رسم

تیراندازی همچنان پابرجاست؟

تفنگ از قدیم الایام به منظور شکار و دفاع از خود در خانه های ما وجود داشت اما الان کاربردش فرقی کرده است. حالا مردم، بزرگی را با تفنگ می شناسند. کمتر پیش می آید که بگویند فلانی آدم بزرگی بود چون برای مثال بین طوایف وساطت می کرد که جنگ در نگیرد. معمولا می گویند فلان شخص آدم بزرگی بود چون خوب شکار می زد. رسم تیراندازی در مراسم هم که از قدیم به جا مانده، حالا صورت متفاوتی به خود گرفته است. قبلا در مراسم خاک سپاری اشخاص بزرگ، اسبی را با تفنگ آذین می بستند و ولی الان هر کسی فوت می کند، بازمانده تفنگ به دست می گیرند و باعث فوت چندین نفر می شوند. در واقع می خواهند احترام و بزرگی عزیزشان را نشان بدهند ولی این کار را با روش های دیگری هم می توانند انجام بدهند. مثلا می توانند به یادو احترام عزیزشان نهال بکارند. وقتی می گویم تیراندازی باید ممنوع شود، جایگزین هایی هم باید برایش در نظر بگیریم که مردم استقبال کنند.

چرا این همه کشته و مجروح تیراندازی

تأثیر بازدارنده ندارد تا مانع تکرار این حوادث شود؟ خیلی ها به پیامد تیراندازی واقف هستند ولی چون اشتباه بودن آن را عمیقا درک نکرده اند، در لحظه های حساسی مثل از دست دادن یک عزیز، همه چیز را فراموش و از احساسات شان پیروی می کنند. به تازگی یکی از آشناها در یک درگیری کشته شد. با تفنگ های مراسم خاک سپاری اش می شد یک ارتش را مسلح کرد. خانواده متوفی با تیراندازی می خواستند نشان بدهند عزیزشان جوان ورز شکار از شمندی بوده است و هم قصد داشتند به قاتلان او اعلام آمادگی کنند که منتظر عواقب کارشان باشند! مسئله، فرهنگی است و فقط به تیراندازی در عزا و عروسی محدود نمی شود. چند وقت پیش یک نوجوان ۱۸ ساله در یک درگیری بی اهمیت سه مرد را با کلاشینکف کشت.

دسترسی آسان به سلاح هم وضع موجود

را غیر قابل کنترل تر می کند.

بله، ما با عراق مرز داریم و قاچاقچی ها عین آب خوردن با قایق اسلحه وارد می کنند. نکته مهمی که نباید از آن غافل شویم این است که ناهنجاری ها و مشکلات در جامعه زیاد شده است. روی آوردن مردم به رفتارهای پرخطر، هم بر گرفته از وضع موجود است و هم به نوعی اعتراض به آن. خیلی از خانواده ها برای مراقبت از خودشان اسلحه نگه می دارند چون به کرات شنیده ایم که یک عده اوباش سر راه زن و بچه مردم کمین کرده اند یا در روز روشن، مسلح ریخته اند توی خانه مردم و مال شان را برده اند. حالا که به سلاح دسترسی داری، بعید نیست که برای خوندنمایی در مراسم هم از آن استفاده کنی. البته شرایط موجود، تداوم این رسم را توجیه نمی کند. داستان آن فرد را شنیده ایم که جلوی پای خودش را در قایق سوراخ می کرد و معتقد بود رفتارش برای دیگران ضرری ندارد. کسی نمی تواند بگوید استفاده کردنش از تفنگ، دلایل شخصی دارد و به دیگران مربوط نیست. همه ما از این رسم متضرر می شویم.